

آیا مالکیت فردی در اسلام حدودی دارد؟

شاید کمتر از خود بخود یث بشود حساب شده اسلامی
است که هر کسی ناگزیر به پذیرش آن است

های عجیب چندین همگساری، درشهای
گزارشهایی که قیمتش سه سام آور بود و سائل
نقش در نظیر و در همین حال احمدقانه ای
تعدیه بعد از بشر رسیدن انقلاب و راه یافتن
مردم بدون این قصه را بگوینگی اش فاش
زمینهایی که ابعادش را می بایست تا کیلو
متر مربع (نه با جریب و هکتار) تعیین کرد
و مانند اینها از حواهرات و عقیده ها و ...
گروهی فکر می کنند اگر مالکیت فردی
آزاد گذارده شود و از نظر کمی مفداری
برای آن تعیین نشود مهار کردن آزادی
نیست، و سراز رنگیهای انسانهای از این
قبیل آنچه گفته شد در می آورد که با هیچ
متنطق و مذهب و قانونی سازگار نمی تواند

این سؤال در رابطه با اقتصاد اسلامی، و
مخصوصاً مسائلی که بعد از انقلاب مطرح
شد، برای همه مطرح است که آیا بعد از
فول آمدن «مالکیت فردی» در اسلام،
و منحصر بودن مالکیت در «مالکیت
مخصوصی» در «مالکیت دولتی» چگونه
می توان مالکیت فردی را مهار کرد و رابطه
اسلامی مهار کردنش - که خالی از هر نوع
فکر انتقادی و گرایش به شرق و غرب باشد
در این رابطه چیست؟
در حقیقت این سؤال از آنجا پدید آمده
که در نظام پیوسته گذشته (مطورم نظام
شاهنشاهی و امثال آن است) همه مالکیت های
از نوع فردی در خود می گردید که از نظر
وسعت ابعادش راستی و حاشتناک نبود. خانه

باشد.

ولی با توجه به اینکه بدست آوردن مالکیت فردی در اسلام چند شرط اساسی دارد، روشن میشود که اصولاً چنین مالکیت هائی در اسلام غیر متصور است بلکه در اسلام بکنوع «کنترل خود بخود» در نحوه مالکیت و ابعاد آن وجود دارد که ذیلاً می‌خوانید:

* * *

منابع و حدود مالکیت خصوصی

برای بدست آوردن مالکیت خصوصی در اسلام سه شرط لازم است.

۱- کار کردن روی منابع طبیعی خواه از طریق آباد کردن زمین بایر، و حفر چاه و نشاندن نهال باشد یا حیزات میباحات استخراج معادن، و تغییر شکل مواد اولیه و در آوردن آنها بصورت‌های مورد نیاز، و طبیعی است که هر گاه هیچ فعلی صورت نگیرد هیچ گونه مالکیتی بدست نخواهد آمد (مگر اینکه کسی بعمل خود یا از طریق ارباب نتیجه فعالیت خویش را به دیگری منتقل سازد).

۲- رعایت حقوق دیگران بر منابع طبیعی به این معنی که اگر استفاده فردی از این منابع موجب ضرر و زیان جامعه گردد، به حکم «قانون لاضرر» که از قوانین مسلم اسلامی است چلو او را میتوان گرفت، بنابراین، بهره‌گیری از منابع طبیعی برای افراد نامحدود نیست. (۱)

بلکه حکومت اسلامی حق دارد که بدارد

۱- در تحریر الوسیله نیز این موضوع صریحاً آمده است

نظر گرفتن نیازهای مردم در هر زمان و هر منطقه حدود وضوابطی برای تمکک مواد طبیعی، و حتی حیزات میباحات، و تصرف در افعال، قائل گردد تا نظام اقتصادی جامعه به‌ویزائی نکشد.

۳- نفی هر گونه استثمار و هر گونه بهره‌کشی و تسلط بر دسترنج دیگران، که در اسلام بعنوان «اکل مال بباطل» آمده و قرآن خطاب به مومنان صریحاً می‌گوید: **یا ایها الذین آمنوا اتواکم باینکم بالباطل الا ان تکون تجارده عن کراض متکم** (نساء - ۲۹) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموالتان را در میان خود به باطل نفیورید مگر اینکه تجارتی باشد از روی رضایت) (یا تولید مشروع).

در مورد حدود مالکیت خصوصی در اسلام که زیاد از آن استوائ می‌شود باید توجه داشت که حدود عددی (حداز نظر کیفیت) که با تغییر زمان و مکان عوارض در تفسیر است معنی ندارد و هر عدد و کمیتی را امروز در یک منطقه در نظر بگیریم، فردا در مناطق دیگر باید آنرا تغییر دهیم. اما تعدید مالکیت از نظر کیفیت و شرایط آنچنان است که عملاً هر گونه تمسک و تکاثر را نافی می‌کند. بسیاری از اوضاع تولیدها و تجارتها در اسلام مستوع است که هر حدیث معروف تضالع تولد در عبارت بسیار جالبی خلاصه شده است:

کل امر یكون قبه الفساد مما هو

منه یعنی عیناً من حیة الکل و شر به او کسبه او نکاحه او بلکه او اماسکه او همه او و شیء یكون قبه و جاعن و جوه الفساد تقطیر السبع بالربا. فهدا کلک حرام محرم: هر چیزی که در آن فساد است فساد جامعه، فساد اقتصاد، فساد نظام اجتماعی و فساد فردی از آن اموری که در اسلام ممنوع است خواه از نظر خوردن یا آشامیدن یا کسب کردن و یا ازدواج کردن و یا مالک شدن و نگاه داشتن و یا پیشین و همچنین هر چیزی که در آن نوعی فساد باشد مانند معاملات زوری... همه‌ی اینها حرام و محرم است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

و آنچه می‌خواند به آن دستور داده و توام امور مردم به آن است و جامعه آنها بدون آن اصلاح نی پذیرد معامله آن حلال و محاز است و دست معاملات حرام و نامشروع در اسلام (مانند ربا، شش و قلقب، رشوه، غصب حقوق دیگران، قبولید اجناسی که جنبه و براتگری دارد نه سازندگی، مانند مواد مخدر، مشروبات الکلی و مسائل فحاش و کینه کلاههای مخرب و روشن آن به پشیمان خوار خلق خدا، وسائل و ابزار، کلاهبنیه ابراکاری و تلبیر مال و ثروت دارد، ایجاد بازار سیاه، و انواع انحصار گریها که بدون آنها معمولاً ثروتها متراکم نمی‌گردد) بقدری است که در هر گام انسان را بوسیله محدودیتهای شدید می‌سازد و از تمرکز ثروت جلوگیری میکند.

تسلط محدود بر منابع طبیعی که در بالا

به آن اشاره شد مخصوصاً با توجه به اختیارات حکومت اسلامی قید و بند دیگری برای مهار کردن مالکیت خصوصی در اسلام است.

کوتاه سخن اینکه هر گاه تنها واجبات و عمرات اسلامی را (تاچه رسد به مستحبات و مکروهات) در نظر بگیریم مالکیت از هر سوهزار می‌گردد. و هرگز بصورت نامحدود افزایش نخواهد یافت.

* * *

خلاصه مطالبه‌متون فقه اسلامی و دقت در شرایطی که اسلام برای نحوه مالکیت و کسب درآمد و فعالیتهاى مشروع تولیدی کرده است به خوبی نشان می‌دهد که هیچ فرد تولید کننده، قاصر و کسب نمی‌تواند آزادی نامحدودی داشته باشد.

آیا آنچه از ثروتهاى زیاد که واستکان رژیم سابق داشتند با مراعات همه این مقررات اسلامی بدست آمده که بعضی آنها را دلیل بر این می‌گیرند که در مالکیت فردی اسلام دلچسپین نمونه‌هاى بی‌امکان بنیبرات؟ فکر می‌کنم پاسخ این سؤال برای هر کس روشن باشد.

* * *

از این گذشته کنترل راکه اسلام روی نحوه مصرف دارد خود وسیله‌ای برای کنترل افزایش ثروت است زیرا افزایش نامحدود ثروت برای کسی خوب است که خود را از هر نظر آزاد ببیند و در مصرف آن هیچ قید و شرطی نباشد، نهد در محیطی که

یمن می‌بافتند و شامل دو قطعه است و بجای پیراهن و شلوار استفاده میشود و تمام بدن را می‌پوشاند. که باید گفت: در واقع ۳۰۰ قطعه لباس می‌باشد.

۵- هزار مثقال شرعی طلای خالص که هر مثقالی شرعی ۱۸ نخود است در مقابل مثقال صیرفی که ۲۴ نخود است و بطور کلی مثقال شرعی برابر با سه چهارم مثقال صیرفی است پس در واقع ۷۵۰ مثقال صیرفی طلا باید پرداخت نماید.

۶- دو هزار درهم نقره خالص که هر درهمی معادل ۱۴ نخود نقره سکه‌دار است.

و بهتر است که دینار و درهم طلا و نقره، مسکوک باشند نه غیر مسکوک (۷)

قابل توجه است که این مقدار در مورد قتل خطا، الزامی است و محتملاً باید یکی از آنها را بردارد و چنانی در انتخاب هر یک اختیار دارد. ولی از آنجائیکه اسلام یک آئین آسان و احکامش سواره باید در همه جا قابل اجرا باشد، تقدیر و تقیید این بر نامه

بسیار جالب است یعنی قاتل اگر اهل صحرا و بادیه است و شتر دارد، صد شتر و اگر دام دار است و زراعت پیشه ۲۰۰ گاو و ۱۰۰ گوسفند و اگر پول‌دار است هزار مثقال طلا یا ده هزار مثقال نقره و اگر بنکدار و بزاز است و... می‌تواند لباس بدهد.

بنابر این در هر جامعه‌ای امکان پرداخت یکی از موارد بالا هست و اگر احیاناً نبود راه‌های دیگری هم پیش‌بینی شده است.

فرق دیگری که در دیه قتل عمد و قتل خطا و شبه عمدی وجود دارد آنست که: دیه قتل عمد را حد اکثر باید در عرض یکسال پرداخت نمود ولی پرداخت دیه شبه عمد تا دو سال و قتل خطا تا سه سال مهلت دارند. فرق سوم، تخفیفی است از نظر سن و قیمت شرعاً می‌باشد که پرداخت میشود. زیرا در قتل عمد، شتر بزرگ و قیمتی باید پرداخت شود ولی در شبه عمد و خطا لازم نیست که بزرگ سال باشد ...!

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نامه از صفحه ۱۱

این‌ها آنند که در آمد اضافی را همیشه صرف توسعه فعالیت اقتصادی خود کنند یعنی بالأجبار به کاری کشیده می‌شوند که نتیجه آن مستقیماً در اختیار جامعه و مردم قرار می‌گیرد و تنها زحمت حفظ و مدیریتش بر دوش صاحبان آنهاست.

مقررات اسلامی حکومت می‌کند و چنانچه اصل اساسی را در ساختن خانه، انتخاب نوع مائین، و طرز تغذیه و حتی پوشیدن لباس می‌گیرد!

اصولاً اکثر کنترل صحیح اسلامی روی مصرفی با توجه به دو اصل ممنوعیت اسراف و تبذیر صورت می‌گیرد، صاحبان ثروت چاره‌ای جز